

وزن اصول گرایی مسیحی آمریکایی در ایجاد و حمایت اسرائیل

سید نبی اله سجادی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۶

۷۵

چکیده

بررسی دلایل این همه حمایت آمریکا از اسرائیل یکی از موضوعات مهم در عرصه بین المللی است. اگرچه برای این حمایت دلایل مختلفی از جمله نقش راهبردی اسرائیل و حفاظت منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه مطرح می‌شود، اما یکی از مهم‌ترین دلایل این حمایت به عوامل مذهبی و اصول‌گرایی مسیحی آمریکایی بر می‌گردد. از زمان کشف آمریکا و پا گذاشتن اولین مهاجران مارانو به آمریکا تا تاسیس رژیم اشغالگر اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و بررسی روابط آمریکا و اسرائیل تأثیر آموزه‌های توراتی بر جامعه و نخبگان آمریکا به وضوح قابل مشاهده است. اصول‌گرایی آمریکایی برتر برگریده بودن قوم یهود و تاسیس اسرائیل به‌عنوان مقدمه ظهور مسیح موعود تأکید اساسی دارد و صهیونیسم مسیحی با در اختیار داشتن رسانه‌ها و بهره‌گیری از امکانات اقتصادی و نفوذ بر سیاستمداران و تأثیر بر سیاست‌گذاری‌ها، هدایت افکار و سیاست‌های آمریکا در جهت حمایت همه‌جانبه از اسرائیل را جهت می‌بخشد.

واژگان کلیدی: اصول‌گرایی مسیحی، صهیونیسم مسیحی، آمریکا، اسرائیل، آرماگدون، فلسطین، قوم برگزیده، پروتستانیسم

* عضو هیات علمی موسسه آموزش عالی علامه محدث نوری (ره)

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال شانزدهم، شماره یکم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷۵-۹۸.

همیشه این سؤال مطرح می‌شود که علت اساسی حمایت آمریکا از اسرائیل چیست؟ این سؤال با چند رویکرد قابل پاسخگویی است:

نخست اینکه اسرائیل از لحاظ راهبردی به جهت قرارگرفتن در قلب خاورمیانه و جهان اسلام به‌عنوان دیده‌بان آمریکا عمل می‌نماید و کشورهای این منطقه تحت نظر آمریکا قرار می‌گیرند. دوم اینکه اسرائیل منافع فراوانی برای آمریکا دارد و منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه را تضمین می‌نماید.

سوم مساله مذهبی و دینی حاکم بر روح آمریکا که ریشه در عهد عتیق دارد و اسرائیل کنونی مظهر اسرائیل تورات است که زمینه‌ساز ظهور حضرت مسیح در آخرالزمان است. اگرچه دو رویکرد اول قابل تامل است، اما اساسی‌ترین علت حمایت آمریکا از اسرائیل رویکرد سوم است.

با مطالعه سیاست‌ها و روابط آمریکا با اسرائیل این موضوع بیشتر قابل درک است؛ زیرا به‌نظر می‌رسد این ایالات متحده است که تحت نفوذ اسرائیل قرار گرفته است؛ چراکه از لحاظ راهبردی کشورهای در منطقه خاورمیانه وجود دارند که روابط بسیار خوبی با آمریکا دارند و می‌توانند حتی نقش دیده‌بان را برای آمریکا بازی کنند. از دیدگاه تضمین منافع نیز کشورهای عرب منطقه بیش از اسرائیل منافع آمریکا را تامین می‌نمایند. زیرا هم دارای ذخایر عظیم نفت و گاز می‌باشند و هم از لحاظ اقتصادی روابط خوبی با آمریکا دارند و حجم صادرات کالاهای آمریکایی به این کشورها در سطح بالایی قرار دارد. اما اسرائیل از سال‌های ۱۹۶۷ به بعد سالیانه میلیاردها دلار از آمریکا دریافت می‌کند، بدون آنکه کوچک‌ترین منفعتی برای ایالات متحده و مالیات‌دهندگان آن داشته باشند. بنابراین، دیدگاه سوم نسبت به دو دیدگاه دیگر به حقیقت نزدیک‌تر است. در این مقاله سعی شده است با تکیه بر دیدگاه سوم؛ یعنی نقش عوامل مذهبی و لاهوتی، حمایت آمریکا از اسرائیل تحلیل و تفسیر شود.

یک. معنای اصول‌گرایی مسیحی

اصطلاح اصول‌گرایی مسیحی به جریان‌هایی اطلاق می‌شود که گرایش‌های مذهبی افراطی به مسائل اعتقادی دارند و به عصمت کامل کتاب مقدس ایمان دارند و معتقدند کتاب مقدس برای همه امور زندگی به‌ویژه مسائل سیاسی و پیش‌گویی‌های حوادث آینده که آنها را به برانگیختگی اسرائیل و دومین ظهور حضرت مسیح رهنمون می‌شود، دستوراتی داده است. «لوئیس کاسپر» در کتابش با عنوان *جنبش اصول‌گرایی* اعتقاد دارد ظهور جنبش اصول‌گرایی برای تقابل با لیبرالیسم و همچنین بیان نمودن عصمت و خطاناپذیر بودن متون مقدس و معجزه‌های کتاب مقدس، به‌خصوص تولد مسیح از مریم عذرا و دومین ظهور و انقلاب مسیح که برای دادن کفاره گناهان بشریت صورت گرفت، بوده است. (Gasber, 1993, 13)

۷۷

اصطلاح اصول‌گرایی، بعد از ۱۹۱۰ مورد استفاده عموم قرار گرفت. در سال ۱۹۱۰ سلسله کتاب‌هایی دوازده جلدی تحت‌عنوان «اصول» منتشر شد که این کتاب‌ها توسط روحانیون پروتستانی مخالف هرگونه راه حل و صلح با پیشرفت و مدرنیسم به رشته تحریر درآمده بود. (Gilles, 1994, 106-105)

اگرچه جنبش اصول‌گرایی یک جریان مذهبی افراطی بود، اما در اوایل دهه هفتاد قرن بیستم به یک جنبش سیاسی مبدل گشت و دارای سازمان‌ها و کلیساهای خاص خود بود و بر سیاست‌گذاری‌های کلان و عمومی با استفاده از شیوه‌های لابی بر کاخ سفید و کنگره تأثیر می‌گذاشت؛ ضمن آنکه از طرق مختلف از جمله نشریات، نامه‌های الکترونیکی، کلیساهای دیداری و شنیداری و دانشگاه‌ها بر پیروان خویش اثرگذار بود. بعد از جنگ جهانی دوم، بنیادگرایان آمریکایی خود را مبلغان انجیل معرفی می‌کردند و با استفاده گسترده از وسایل ارتباطات جمعی توانستند در جامعه آمریکا نفوذ فراوانی به‌دست آورند، و اکنون این جریان قدرتمندترین و فعال‌ترین تشکیلات دینی در آمریکا محسوب می‌شود و در مراکز سیاسی این کشور نفوذ زیادی دارد. (ضابط، ۱۳۸۱، ۹۷) اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس حمایت همه‌جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می‌باشد و آنها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح باید چند خواسته مسیح را که در تفاسیر انجیل در

قرن بیستم به‌عنوان پیش‌گویی‌های انجیل بیان شده است، عملی نماید. این جریان نوظهور در پروتستان‌یسم با عنوان، صهیونیسم مسیحی شهرت دارد. این جریان؛ یعنی صهیونیسم مسیحی، یک پدیده جدید دینی - سیاسی در مسیحیت است که برای اولین بار توسط کلیسای انگلیس در اواخر قرن نوزدهم میلادی به وجود آمد. پروتستان‌های مقیم آمریکا و انگلیس این جریان نوظهور را «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» و «عملی نمودن پیش‌گویی‌های انجیل» نیز می‌نامند. پیروان این مکتب خود را از مبلغان انجیل دانسته و اعتقاد دارند آنان مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند؛ که فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم می‌باشد و تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیست‌های یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا است. مطابق اعتقادات مکتب فوق به‌وسیله پروتستان‌ها حوادثی باید به‌وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور نماید و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش نمایند. حوادثی که توسط آنها باید عملی شوند عبارتند از:

یک. یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورنده شوند و اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به‌وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود. دو. یهودیان باید دو مسجدالاقصی و صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند و به‌جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند (از سال ۱۹۶۷ تا به حال دو مسجدالاقصی و صخره در بیت‌المقدس بیش از صدبار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته است). سه. روزی که یهودیان مسجدالاقصی و مسجد صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده، در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد.

چهار. روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» که مسیحیان دوباره متولد شده می‌باشند، مسیح را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند و از آنجا همراه مسیح نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود.

پنج. در جنگ آرماگدون، زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره متولدشده در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را در مرکز بیت‌المقدس برپا خواهد ساخت و معبدی که به جای مسجدالاقصی و صخره در بیت‌المقدس توسط مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرماگدون ساخته خواهد شده، محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود.

شش. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک آمریکا و انگلیس مسجدالاقصی و مسجد صخره در بیت‌المقدس را نابود خواهند کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس به عهده آنها می‌باشد.

هفت. این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتما اتفاق خواهد افتاد.

هشت. قبل از آغاز جنگ آرماگدون رعب و وحشت جامعه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت. نه. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنایی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند (ضابط، ۱۳۸۱، ۱۰۰-۹۰).

دو. ظهور مسیحیت صهیونیستی در آمریکا

پیشینه تاریخی روابط آمریکایی‌ها با یهودیان به زمان «دیاسپورا» و پراکندگی یهودیان و نیز مهاجرت اولیه یهودیان به آمریکا برمی‌گردد. (جعفری، ۱۳۸۹، ۷۹) دایره‌المعارف یهود ذیل عنوان «ایالات متحده» می‌نویسد: «یکی از مهم‌ترین منابعی که بنیان‌گذاران آمریکا برای تشکیل نظام جمهوری از آن تاثیر پذیرفتند، کتاب مقدس عبرانی بود؛ به‌ویژه پیوریتان‌ها که اصلا تورات را مبنای همه اعتقادات خود می‌دانستند و تمام کلنی‌های نیواینگلند هم به پیروی از آنها عملا تحت‌تاثیر همان منبع بودند. بیش از ۵۰ درصد از ۷۹ ماده قانونی، تنظیمات جدید قانونی که در سال ۱۶۵۵ انتشار یافت نشأت گرفته از کتاب مقدس عبرانی (تورات) می‌باشد. پس از ایجاد دولت ایالات متحده هم نظام قانون موسوی راه‌گشای فعالیت‌های عوامل ایدئولوژیک و تاریخی مبتنی بود. بدون شک این عوامل همواره از تقویت و حمایت باورهای یهودیان بهره‌مند بوده‌اند. بنای ظاهری سیاست خارجی آمریکا پس از استقرار دولت بر دخالت نکردن در امور داخلی دیگر

دولت‌ها بود و تنها استثنای این اصل توجه جدی به یهودیان دیگر کشورها در راستای حمایت از آنان بوده است. (اکتار، ۱۳۸۷، ۵۵) اولین کسی که آمریکا را کشف کرد و پا به سرزمین آن گذاشت کریستف کلمب بود، اما این سوال مطرح می‌شود که انگیزه کلمب از کشف آمریکا چه بود؟ با توجه به تحقیقات به عمل آمده کشف قاره آمریکا به دست کریستف کلمب بر اساس اهداف صهیونیستی و لاهوتی کلمب، آزاد ساختن قدس از دست مسلمانان و ساخت دوباره معبد سلیمان و یافتن مکانی برای اسکان یهودیان بود اما تحقیقات تاریخی نشان داده است یهودیان مارانو؛ «یهودیان مسیحی اسپانیا» همان کسانی بودند که طرح کلمب را پذیرفتند و با نقشه و پول از آنها حمایت کردند و آنها یعنی یهودیان مارانو اولین ساکنان آمریکا بودند. (Feingold, 1974, 14-18) اما جنبش اصلاح مذهبی پروتستان‌ها که توسط مارتین لوتر در قرن شانزدهم بنیان گذاشته شد، مهم‌ترین عامل در یهودی‌سازی مسیحیت اروپایی و آمریکایی بود. لوتر زبان عبری را فرا گرفت و تحت تاثیر آموزه‌های عهد عتیق بود و نظرات یهودیت را تایید کرد و بر تز برگزیده بودن قوم یهود پافشاری می‌کرد و خواستار نجات یهودیان و تشکیل دولت یهود در فلسطین بود. مارتین لوتر جبری بودن تاریخ و تمسک آزادانه به متون را برای خود و پیروانش تجویز کرد. نگرش آنان به فلسطین و قدس به عنوان مرکز الهی بر روی زمین و مرکزی برای بازگشت مسیح و برپایی حکومت خداوند نتیجه این امر می‌باشد؛ امری که بسیاری از هواداران متعصب آمریکایی وی و معتقدین به متون توراتی را در قرن نوزدهم به حرکت به سوی فلسطین و برپایی شهرک‌ها به منظور آمادگی برای ظهور مسیح واداشت. (رفعت، ۷۷) پروتستان‌یسم پورتانی در آمریکای قرن هفدهم وقتی صبغه‌ای عبری یهودی یافت که مسیح آمریکا را مسیح یهودی نمود. با فرا رسیدن قرن هجدهم، اعتقاد به برانگیختگی یهود در فلسطین تبدیل به جزئی اساسی و مهم از اعتقادات پروتستان‌های آمریکا می‌شد، به گونه‌ای که اعتقاد به مسیح موعود و هزاره خوشبختی جایگاه بارز و مهمی را در اعتقادات ایشان اشغال کرد. (هلال، ۱۳۸۶، ۷۴) یهود دوستی القا شده به روح آمریکا توسط پیوریتان‌ها موجب پدیدار شدن تلقی فعلی آمریکا نسبت به موضوع یهودیت گردید. پیوریتانیزم آمریکایی به عنوان یکی از نتایج اندیشه و باور پیوریتانیزم، همیشه تئوری «قوم برگزیده بودن یهودیان» را قبول داشته است. (صاحب خلق، ۱۳۸۵، ۴۶-۴۵) بدین ترتیب پیوریتانیزم به عنوان

یک عامل مهم در شکل‌گیری روح آمریکا نقش اساسی ایفا نمود و پیوریتان‌ها آنقدر بر اجرای احکام تورات تاکید می‌نمودند که قصد داشتند نام نیواسراییل (اسراییل جدید) را به‌جای نیواینگلند برای آمریکا انتخاب نمایند. حتی در برخی از کشورها مثل انگلیس پیوریتان‌ها تورات را به‌عنوان قانون اساسی خود قلمداد می‌نمودند.

در دهه چهارم قرن هجدهم و در اوج بیداری دینی در آمریکا، مسیحیان یهودی این کشور صهیونیسم مسیحی را پیش از صهیونیسم یهودی که در کنگره بال در سال ۱۸۹۷ شکل گرفت به راه انداخته بودند و از نیمه قرن نوزدهم، صهیونیسم مسیحی آمریکایی در مورد اقامت یهود در فلسطین بر دیگران پیشی گرفت. رهبر این حرکت، ویلیام بلاکستون مبلغ مسیحی پروتستان بود. موضع‌گیری وی حتی شدیدتر از هرترزل بود که اندیشه ایجاد یک سرزمین قومی را برای یهودیان در قبرس یا اوگاندا پیشنهاد کرده بود. وی نسخه‌ای از تورات که صفحات آن را علامت زده بود، برای هرترزل فرستاد و به او یادآوری کرد که تورات فلسطین را به‌عنوان سرزمین موعود برای قوم برگزیده معین نموده است. (جعفری، ۱۳۸۹، ۸۱) در سال ۱۸۹۱ ویلیام بلاکستون نامه‌ای را که بعداً به «نامه بلاکستون» معروف گردید، تقدیم رییس جمهوری وقت آمریکا، بنجامین هاری سون، نمود. در این نامه ۴۱۳ نفر از رهبران ارشد سیاسی و دینی و سرمایه‌داران بزرگ آن زمان در آمریکا از دولت خود درخواست کرده بودند که دولت واشنگتن به وظیفه الهی و ملی خود عمل کند و در فلسطین کشوری برای یهودیان به‌وجود آورد و برای بازگشت یهودیان به فلسطین، باید کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی خود را در اختیار نهضت صهیونیسم بگذارد. این نامه را حتی اسقف اعظم آن زمان کاتولیک‌های ایالات متحده، کاردینال گبین، امضاء کرده بود. (ضابط، ۱۳۸۱، ۱۰۱)

با فرا رسیدن قرن بیستم تفکر و اندیشه صهیونیسم مسیحی در اعتقادات و فرهنگ مردم آمریکا رسوخ کرد. نشانه‌های این وابستگی را می‌توان در علاقه مردم آمریکا به پیمان بالفور و قیمومیت انگلیس بر فلسطین و سپس علاقه به تاسیس اسرائیل و تامین امنیت آن مشاهده کرد. این امر پیش از شکل‌گیری لابی یهودی در سیاست آمریکا کاملاً مشهود بوده است.

سه. رؤسای جمهور اصول‌گرای آمریکا

میزان تاثیر عهد قدیم بر پیش‌گامان و مهاجران اولیه، آن اندازه بود که اعضای کمیسیون‌های را که در سال ۱۷۷۶ در ایالات متحده تشکیل شده بود، واداشت پرچم رسمی امت تازه متولد شده را بر پایه حماسه مذهبی بنی اسرائیل طراحی کنند. به همین منظور بنجامین فرانکلین پیشنهاد داد این پرچم تصویر موسی را در حالی نشان دهد که دریای سرخ را با عصایش می‌شکافد و این دریا فرعون مصر و لشکریانش را پس از آنکه بنی‌اسرائیل به سلامتی از آن عبور می‌کند، غرق می‌نماید، و توماس جفرسون که از سال ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۹ رییس‌جمهور ایالات متحده گردید، پیشنهاد داد پرچم، تصویر بنی‌اسرائیل را دربر گیرد که به رهبری موسی از مصر در حال خروج هستند، و خداوند «یهوه» چون ستونی از آتش (در شب) و ستونی از ابر (در روز) در جلوی آنها حرکت می‌کند.

جان آدامز هم که از سال ۱۷۹۷ تا سال ۱۸۰۱ رییس‌جمهور آمریکا بود، طرح جفرسون را تأیید کرد؛ چون اعتقاد داشت ستون ابر و ستون آتش نماد بزرگی و برتری بنی‌اسرائیل است. همچنین ستون آتش می‌تواند نماد «به دست گرفتن مشعل نوری باشد که بشریت را به سوی تمدن هدایت می‌کند» او (جان آدامز) همیشه تمایل صادقانه خویش را در بازگشت دوباره یهودیان به سرزمین یهودا به‌عنوان یک ملت مستقل ابراز می‌داشت. (کنعان، ۱۳۸۶، ۱۲۰-۱۰۸) براندیس رهبر جنبش صهیونیستی آمریکا هنگامی که سرگرم توسعه فعالیت‌های سازمان خود بود، با ویلسون دوست شد. ویلسون در سال ۱۹۱۶ براندیس را به ریاست دادگاه قانون اساسی آمریکا منصوب نمود. همچنین او از تئوری صهیونیسم مطرح شده توسط دوست جوان خود حمایت نمود. این اقدام ویلسون فراتر از تصمیم عمل‌گرایانه بود. ویلسون که خود فرزند یک کشیش پرس‌بیتترین بود، همیشه کتاب مقدس را مطالعه می‌کرد و نسبت به یهودیان و سرنوشت آنها احساس علاقه می‌کرد. (Tivnan, 1987, 17-18)

ویلسون هم‌زمان با صدور اعلامیه بالفور حمایت خود را از این اعلامیه ابراز داشت. در نامه ذیل که آن را برای رهبر صهیونیسم آمریکا خاخام «تسفی وایز» ارسال کرد، رسماً با وعده بالفور موافقت کرد: «با توجه بسیار و بی‌ریا فعالیت‌های ساخت و سازی را که کمیسیون وایزمن بنا به درخواست

دولت بریتانیا در فلسطین انجام داده است، تحت نظر قرار دادم. از فرصت استفاده می‌کنم تا خشنودی خویش را از نتیجه پیشرفت جنبش صهیونیسم در ایالات متحده و کشورهای دوست از زمان اعلان آقای بالفور به نام دولتش مبنی بر تاسیس وطنی قومی برای یهود در فلسطین و وعده او مبنی بر اینکه دولت بریتانیا تمام سعی و تلاش خویش را جهت تسهیل تحقق آن هدف بذل می‌کند، ابراز دارم.» رچینا شریف عنوان می‌کند، همراهی و حمایت ویلسون از وعده بالفور از اعتقاد مسیحی - صهیونیستی او سرچشمه می‌گیرد. واقعیت امر این است که ویلسون از پدر و مادری که پیرو کلیسای ماشیحایی بودند، زاده شد و از تعالیم و آموزه‌های پروتستانیسم آمریکایی که به اسطوره صهیون ولو از بعد روحی اعتقاد داشت، بهره گرفت. این آموزه‌ها و تعالیم، دست‌مایه‌ای غیرمستقیم از احساسات و اندیشه‌ها را در او به‌وجود آوردند که در آینده به موضعش در قبال جنبش صهیونیسم و اهداف آن تاثیر گذاشت، و برای ویلسون بسی مایه خوشبختی بود که او در بازگرداندن یهودیان به «سرزمین‌هایشان» نقش داشته باشد. خود او اعتراف می‌کند به‌عنوان کسی که پسرخوانده و بزرگ شده اسقف‌هاست، باید بتواند به بازگرداندن سرزمین مقدس به صاحبان آن کمک کند. سخنان علنی و غیرعلنی او با اندیشه صهیونیسم موافق بود. این در حالی است که خود او تاکید می‌کرد، تصمیمات و اقدامات اتخاذ شده از سوی او درباره فلسطین و صهیونیسم از احساسات درونی و نه ارزش‌های سیاسی ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد. (هلال، ۱۳۸۶، ۱۰۱) از نظر وودرو ویلسون، روح و جوهره قانون اساسی آمریکا متأثر از یهود بوده و فرهنگ یهود در متن خود گوهر ناب دموکراسی را پرورش داده است. (جعفری، ۱۳۸۹، ۷۴) از وقتی ویلسون با وعده بالفور موافقت نمود، رؤسای جمهور پس از او همان مواضع صهیونیستی را اتخاذ کردند و یار و یاور و پشتیبان جنبش صهیونیسم و اهدافش در فلسطین شدند. جانشین ویلسون، وارن هاردینگ، آشکارا موضع صهیونیستی خود را در ژوئن ۱۹۲۱ چنین اعلام کرد: محال است کسی که خدمات ملت یهود را مطالعه می‌کند، این اعتقاد در او به‌وجود نیاید که آنها روزی به وطن قومی ایشان باز خواهند گشت و مرحله جدیدی را آغاز و حتی سهم بیشتری را در پیشرفت و تمدن بشری ایفا خواهند کرد. (هلال، ۱۳۸۶، ۱۰۴) وی در مه ۱۹۲۲ حمایت بی‌شائبه خویش را از تاسیس صندوق فلسطین ابراز داشت و گفت: برای من بسی مایه خوشبختی است که موافقت و همراهی قلبی خویش را با

تلاش‌های صورت گرفته برای تاسیس صندوق فلسطین ابراز نمایم که هدف آن بازگرداندن یهودیان به فلسطین است تا این کشور، وطن قومی ملت یهود شود. (کنعان، ۱۳۸۶، ۱۲۲-۱۲۱)

کالوین کولدک در سال ۱۹۲۴ بر ایمان و اعتقاد خویش به وطن قومی یهود در فلسطین تاکید کرد. پس از او هربرت هوفر در سال ۱۹۲۸ به جنبش صهیونیسم، بابت موفقیت‌های بزرگی که در فلسطین کسب کرده بود، تبریک گفت و همیشه ایده برانگیختگی یهود در فلسطین را تکرار می‌کرد. اما رییس‌جمهور دیگر آمریکا، فرانکلین روزولت، ابتدا به مواضع پراگماتیک توجه کرد که منافع آمریکا با کشورهای عربی را در نظر می‌گرفت، اما در پایان تسلیم فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) شد. هدف صهیونیست‌ها طی دوره زمامداری روزولت به دو بخش تقسیم می‌شد: تامین و فراهم نمودن اکثریتی یهودی در فلسطین؛ و پس از آن برپایی دولت مستقل یهودی یا تاسیس کامن ولث در فلسطین. به همین دلیل از انتشار کتاب سفید بریتانیا که در سال ۱۹۳۹ چاپ شد، جلوگیری کرد و خواهان محدود کردن مهاجرت‌ها به فلسطین شد که اولیتی صددرصد صهیونیستی به‌شمار می‌آمد. فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) به‌ویژه پس از تشکیل هیات آمریکایی - فلسطینی که ۲۰۰ تن از نمایندگان مجلس نمایندگان و ۶۸ تن از نمایندگان مجلس سنا در آن عضویت داشتند، بر روزولت افزایش یافت و هیات جهت حمایت از «برنامه بالتیمور» که در سال ۱۹۴۲ وضع شد و خواهان تاسیس کامن ولثی یهودی - فلسطینی بود، اعمال نفوذ نمود. به همین دلیل روزولت در برنامه انتخابات ریاست جمهوری خودش در ۱۹۴۴ اعلام کرد: «او از گشوده شدن درهای فلسطین به روی مهاجرت بی‌قیدوشرط یهود و اسکان آنها حمایت می‌کند. همچنین از هر سیاستی که منجر به تاسیس کامن ولثی یهودی، دموکراتیک و آزاد شود، حمایت می‌کند و اطمینان دارد که ملت آمریکا این هدف را تایید خواهد کرد و اگر او دوباره به‌عنوان رییس‌جمهور آمریکا انتخاب شود، برای تحقق این هدف تلاش بسیاری خواهد کرد.» (هلال، ۱۳۸۶، ۱۰۶-۱۰۴)

در دوره حکومت او (روزولت)، «ستاره داوود» شعار رسمی ادارات پست و زینت‌بخش کلاه خود لشگریان لشکر ششم گردید. ستاره داوود همچنین بخشی از مهرهای نیروی دریایی آمریکا، چاپ‌های جدید دلار و گردنبند رییس‌جمهور را تشکیل می‌داد و خود نشان ویژه‌ای گردید که

اغلب کلانترها در بیشتر مناطق بر سینه خود می‌زنند. (التل، ۱۳۹۹) به‌همین دلیل بود که یهودیان نیویورک به روزولت گردنبنند طلائی اهدا نمودند که بر یک سوی آن تصویر خود روزولت و بر سوی دیگر آن ستاره‌ای شش‌پر حک شده بود. یهودیان در وسط ستاره چنین عبارتی را نوشته بودند: «رفاه و حکمت از آن فرانکلین روزولت، پیامبر جدید ما باد! همان کسی که در پرتو انگشتری سلیمان بن داوود، ما را به سرزمین موعود خویش باز خواهد گرداند.» (الرفاعی، ۱۳۸۱، ۸۶) هدف صهیونیستی (مسیحی - یهودی) در زمان ریاست جمهوری «هاری اس. ترومن» محقق شد. او این پست را در ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ در پی درگذشت روزولت احراز نمود. همین‌که ترومن قدرت را به‌دست گرفت، بیانی‌های منتشر کرد که در آن آمده بود: «دیدگاه رسمی آمریکا در قبال فلسطین، دادن اجازه ورود هرچه بیشتر یهودیان به آنجاست تا جایی که ممکن باشد... تا زمینه برایی دولتی یهودی در آنجا فراهم شود.» (هلال، ۱۳۸۶، ۱۰۶-۱۰۵) او خود تورات را خوانده بود و در آن تحقیق و تفحص کرده بود و به‌عنوان یکی از دانش‌آموخته‌های تورات به توجیه تاریخی تاسیس وطنی قومی برای یهود پرداخت. وی معتقد بود که وعده ۱۹۱۷ بالفور، امید و آرزوهای دیرینه ملت یهود را محقق ساخت. داستان زندگی خصوصی ترومن و شخصیت او مملو از اقتباس‌ها و اشارات توراتی است که نشان می‌دهد آموزه‌های یهودیت مسیحی تا چه اندازه در وجود او رسوخ کرده بود. ترومن از جمله تعمیدی‌هایی بود که به‌شدت به ایده برانگیختگی و تاسیس مجدد مملکت قدیمی و یهودی خداوند اعتقاد داشت و معروف است که علاقه خاصی به مزمور ۳۷ از مزامیر داوود داشت که با این سخن آغاز می‌شد: «بر رودهای بابل نشسته بودیم و چون به یاد صهیون افتادیم به گریه افتادیم.» ترومن اعتراف می‌کند که هرگاه داستان فرود آمدن وصایای ده‌گانه را در سینا خوانده است، احساس عجیبی سراسر وجود او را گرفته و تصریح کرده است: «موسی اصول و مبادی اساسی قوانین این امت (یهود) را در کوه سینا دریافت کرده است.» هنگامی که «ادی جاکوبسون» ترومن را به حاضران انستیتو لاهوتی یهود معرفی کرد، او را شخصیتی توصیف نمود که به خلق دولت یهود کمک بسیار کرده بود. ترومن در پاسخ به این توصیف به ایده همیشگی صهیونیسم بنیادگرا پیرامون تعمید و برانگیختگی استناد جست و گفت: منظور شما از این سخن چیست که به خلق یهود کمک کرد؟

من کورش هستم، چه کسی می‌تواند کورش را فراموش کند. همو که یهود را از تبعیدگاهشان در بابل به قدس باز گرداند. (النجیری، ۱۳۸۶، ۲۴-۲۳) در سال ۱۹۷۶، ایالات متحده رییس‌جمهوری برای خویش برگزید که تعمیدی بسیار مؤمنی به‌شمار می‌آمد. وی از ذهنیت‌های اخلاقی و مذهبی خویش بهره برد تا دولت را غسل تعمیدی دوباره دهد و آن را از خطای «واتر گیت» تظہیر کند. این سال، سال بنیادگرایی انجیلی و آغاز توجه مطبوعات غرب به این پدیده بود؛ به‌گونه‌ای که دو مجله نیوزویک و تایم در سال ۱۹۷۶ شماره خاصی را به بررسی پدیده بنیادگرایی انجیلی اختصاص دادند. چون این پدیده تاثیر بسزایی در به قدرت رساندن کارتر داشت و آغاز بیداری و آگاهی مطبوعاتی، از ابعاد این پدیده به‌ویژه بعد سیاسی آن به‌شمار می‌آمد. پیشینه پروتستانی کارتر و روایات مذهبی که به آن اعتقاد داشت، با سیاست‌هایش در قبال خاورمیانه ارتباط پیدا می‌کرد. به عقیده او، دولت اسرائیل، پیش و بیش از هر چیز باید مورد توجه قرار گیرد: «دعوت به سرزمین توراتی (که یهود، صدها سال پیش از آن بیرون رانده شده بودند) و تاسیس دولت اسرائیل، تحقق پیش‌گویی‌های تورات و جوهر آن است.» در نتیجه سیاست کارتر در قبال اسرائیل از اندیشه وی در قبال دولت اسرائیل نشأت گرفت: «سرزمینی که خداوند وعده آن را به یهود داده بود.» او در این زمینه اعتراف می‌کند: من نسبت به این مسأله به‌عنوان یک انسان و یک آمریکایی و یک شخص متدین، تعهد تمام‌عیاری دارم. از این‌رو اندیشه‌هایش حول صلح در منطقه بر حضور همیشگی و تامین امنیت دولت یهودی اسرائیل، متمرکز بود. (النجیری، ۱۳۸۶، ۴۹-۴۸) همچنین کارتر اعلام کرد هرکس یهود را متهم به قتل مسیح و دشمنی با سامیان کند، محکوم می‌نماید. او اولین رییس‌جمهوری بود که کمیسیون ریاست جمهوری بررسی مسأله هولوکاست (سوزاندن یهود توسط نازی‌ها) را در سال ۱۹۸۷ به نام (president's commission of the holocaust) تاسیس و هنگامی که از اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ دیدار کرد، به مناسبت امضای پیمان صلح میان مصر و اسرائیل، در سخنرانی خویش مقابل کنست اسرائیل گفت: «من نیز بسان سایر رؤسای جمهوری سابق آمریکا، ایمان و اعتقاد کامل دارم که روابط ایالات متحده با اسرائیل بیش از روابط ویژه است، بی‌شک این روابط، روابطی بی‌همتا است؛ چون از وجدان، اخلاق، دین و اعتقادات ملت آمریکا نشأت می‌گیرد، هر یک

از دو کشور اسرائیل و ایالات متحده را مهاجران مبلغ تاسیس کردند، بنابراین با هم میراث تورات را تقسیم خواهیم کرد.» (هلال، ۱۳۸۶، ۱۲۲) در جریان صلح کمپ دیوید که دولت کارتر بانی صلح نمادین بین اسرائیل و فلسطین شد، به دولت‌های عربی اعلام کرد که اگر مقابل اسرائیل تسلیم شوند مشمول کمک‌های دست و دل‌بازانه آمریکا خواهند شد و این‌گونه بود که مصر با امضای پیمان کمپ دیوید بیشترین کمک‌ها را بعد از اسرائیل از آمریکا دریافت نمود.

یکی دیگر از روسای جمهور اصول‌گرای آمریکا ریگان است. او تحت‌تاثیر مادرش «نل ریگان» که زنی باتقوا و مؤمن به مسیح و نجات بود، قرار داشت و با خواندن کتاب مقدس و انجام آموزه‌های دینی بزرگ شد. او معتقد به عصمت کتاب مقدس و تحقق پیش‌گویی‌های آن بود و این اعتقادات نگرش سیاسی او را متأثر ساخت و به‌همین جهت، دلیل حمایت ریگان از دولت یهود این بود که وی همچون پیوریتان‌های بنیان‌گذار آمریکا حکومت فعلی اسرائیل را به مثابه نمایندگان بنی اسرائیل که در عهد عتیق از آن سخن گفته شده می‌دانست و یهودیان فعلی را همان «قوم برگزیده خداوند» قلمداد می‌کرد که بنا بود با آمدن مسیح مجدداً بر کل دنیا حاکم شوند. وی اعتقاد داشت برای تحقق این حاکمیت وقوع آرماگدون ضروری و حتمی است و مسئولیت فراهم کردن تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز اسرائیل در آرماگدون بر عهده او نهاده شده است. (اکتار، ۱۳۸۷، ۱۴۴) با توجه به اینکه ریگان فردی بوده که تحت‌تاثیر آموزه‌های عهد عتیق قرار داشته، حال این سوال پیش می‌آید که سیاست‌های ریگان تا چه حد متأثر از این اعتقادات بوده و تورات چه اندازه در نگرش سیاسی ریگان نقش داشته است. خانم هالسل در کتاب خود تحت‌عنوان *پیش‌گویی و سیاست بیان می‌کند*: سیاست‌های خاورمیانه‌ای ریگان تحت‌تاثیر عقاید توراتی او بوده است. ریگان تصور می‌کرد لیبی از جمله کشورهایی خواهد بود که در جنگ آرماگدون در مقابل اسرائیل خواهد ایستاد. ریگان در سال ۱۹۸۵ به جیمز میلز سناتور ایالت کالیفرنیا گفته بود در عهد عتیق کتاب *حزقیال* فصل ۲۸ آمده که ملت‌های کافر به اسرائیل حمله خواهند کرد و لیبی یکی از کشورهایی است که در این پیش‌گویی از آن نام برده شده است. (Halsell, 1986, 50) و این مهم‌ترین دلیلی بود که باعث شد ریگان تصمیم بگیرد قذافی، رئیس‌جمهور وقت لیبی، را ترور نماید. همچنین بر اساس اعتقاد به نزدیک بودن آرماگدون بود که ریگان سعی در مجهز ساختن هرچه بیشتر اسرائیل نموده و از برنامه‌های

تسلیحات هسته‌ای اسرائیل حمایت می‌نمود و شاید پروژه جنگ ستارگان که افزایش توان نظامی و مسابقه تسلیحاتی آمریکا در مقابل شوروی بود، در راستای همین طرز تفکر و اعتقادات آرماگدونی ریگان قابل تفسیر باشد. علت حمایت گروه‌های صهیونیسم مسیحی از ریگان به جهت بینش تقدیرگرانه او بود. دادن لقب «امپراتوری شیطانی» به روسیه به وسیله وی که بعدها در زمان سیاستمداران آمریکایی مصطلح شد، از همین بینش سرچشمه می‌گیرد (دوست‌محمدی و رجبی، ۱۳۹۰، ۱۱۴). ریگان در یکی از مراسم‌ها با هرالد بریدسون، یکی از مبشران و مبلغان ایوانجلیک درباره آرماگدون و طرح مسیح گفته بود: اگرچه در ابتدا یهودیان در جهان متفرق می‌شوند اما خداوند یهودیان را به حال خود رها نمی‌کند. خداوند قبل از ظهور مسیح همه یهودیان را جمع نموده و آنها را در اسرائیل مستقر می‌نماید. چگونگی جمع شدن یهودیان در اسرائیل در پیش‌گویی‌های عهد عتیق بیان شده است. بر اساس این پیش‌گویی‌ها عده‌ای به وسیله کشتی و عده‌ای دیگر مانند کبوترانی که به خانه‌هایشان باز می‌گردند، به سرزمینشان باز خواهند گشت. (Halsell, 1986, 46)

چهار. مبشران انجیلی بنیادگرای آمریکا

«جری فالول» مبشر انجیلی، نمونه بی‌همتایی در این زمینه به‌شمار می‌آید. او کتابی به نام *بشنو آمریکا* را به رشته تحریر در آورده است که یکی از فصل‌های آن «معجزه‌ای که اسرائیل نامیده می‌شود» نام دارد و در آن می‌خوانیم: «از جمله موضوعات دلگرم‌کننده در جهان امروز، ادامه برکت خداوند بر ملت اسرائیل است. با وجودی که شاهد مشکلاتی چون تورم، اختلاف شدید در کنست و اصرار همسایگان بر نابودی این کشور هستیم، با این حال اسرائیل به دلیل ایمان به خدا، سربلند به حیات خویش ادامه می‌دهد. اسرائیل دژ دموکراتیک در منطقه‌ای است که حماقت بر آن حاکم است و بحران‌ها و آشفتگی‌های سیاسی آن را متلاطم کرده است. هر کس کتاب مقدس را بخواند، آن را مملو از پیش‌گویی‌هایی می‌بیند که از جایگاه ملت یهود سخن می‌گوید. تورات یادآوری می‌کند، که ملت یهود به سرزمین اسرائیل باز خواهند گشت و دولت خویش را دوباره بنیان خواهند نهاد.» سپس نویسنده این‌گونه معجزه اسرائیل را ادامه می‌دهد و ادعا می‌کند: «مللی که به یاری اعراب و سازمان آزادی‌بخش فلسطین می‌شتابند، اگر از حقایق کتاب

مقدس مطلع باشند، مقابل خدای اسرائیل زانو بر زمین خواهند زد و از او طلب بخشش خواهند کرد.» فالول سخنان مذهبی - سیاسی خویش را این گونه ادامه می‌دهد: «اگر این ملت (آمریکا) می‌خواهد دشت‌هایش همیشه سرسبز و موفقیت‌های علمی‌اش همیشه در سطوح بالا و آزادی‌اش سرآمد و نمونه جهان باشد، باید به حمایت خویش از اسرائیل ادامه دهد.» (النجیری، ۱۳۸۶، ۴۶-۴۵) فالول در این کتاب خود به وعده خداوند به ابراهیم اشاره می‌کند و می‌گوید: «خداوند چهار هزار سال پیش آن را (سرزمین اسرائیل) به ابراهیم وعده داده بود: هر کس به اسرائیل لطف نمود لطف من شامل او خواهد شد. با توجه به این دیدگاه، آمریکا در ارایه کمک‌های مالی و نظامی به اسرائیل نباید هیچ‌گونه تردیدی به خود راه دهد.» (Falwell, 1980, 113) فالول همچنین می‌گوید: «خداوند یهود را دوست دارد و رفتارش با ملت‌ها همان گونه خواهد بود که این ملت‌ها با اسرائیل رفتار می‌کنند، منجی ما مسیح یهودی است.» (Falwell, 1980, 215)

فالول از طریق شبکه دیداری و شنیداری مذهبی‌اش تاکید کرد: «تاسیس دوباره اسرائیل نزد مسیحیان اصول‌گرا عمل به پیش‌گویی‌های تورات است و همه آمریکایی‌ها باید سعی و تلاش خود را در جهت حمایت و پشتیبانی کامل از اسرائیل بذل نمایند.» غیر از آن فالول خواستار گسترش مرزهای اسرائیل از نیل تا فرات نیز شد: «سفر تکوین تورات عنوان می‌کند مرزهای اسرائیل از فرات تا نیل گسترش خواهد یافت و سرزمین موعود شامل عراق، سوریه، ترکیه، عربستان، مصر، سودان، لبنان و کویت خواهد بود.» (هلال، ۱۳۸۶، ۱۲۸) او در مصاحبه با شبکه cbs می‌گوید: «ما هفتاد میلیون نفر هستیم و اگر تنها چیزی بتواند ما را به سرعت دور هم جمع کند، این است که احساس کنیم دولتمان دارد کمی ضداسرائیل عمل می‌کند.» (دوست محمدی و رجبی، ۱۳۹۰، ۱۲۱)

هال لیندسی یکی از رهبران معروف دینی پروتستان‌ها و مبلغ برجسته انجیل در ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. وی در آمریکا به‌عنوان «پدر مکتب اعتقاد به تحقق پیش‌گویی‌های انجیل» معروف است.

لیندسی صاحب شبکه «سخن‌پراکنی تثلیث» و ماهنامه شرح وقایع آخرالزمان و فصلنامه شماره معکوس می‌باشد. لیندسی بیش از بیست کتاب در تفسیر پیش‌گویی‌های انجیل تالیف

کرده است و محور این کتاب‌ها آغاز جنگ نهایی آرماگدون در فلسطین و ظهور دوباره مسیح در آغاز هزاره سوم می‌باشد. کتاب‌های معروف وی در این موضوعات عبارتند از: شماره معکوس جنگ نهایی آرماگدون، چاپ سال ۱۹۸۳؛ زمین، سیاره بزرگ گذشته، چاپ ۱۹۷۰؛ و جنگ برای بیت‌المقدس، چاپ ۲۰۰۱.

هال لیندسی یک ماه بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ کتابی را با عنوان *آمریکا بر سر دو راهی* تالیف نموده، در آن تبلیغ می‌کند که حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ زمینه‌ساز جنگ نهایی آرماگدون می‌باشد. قبل از این حادثه همین نویسنده در آغاز سال ۲۰۰۱ کتابی با عنوان *در پیش‌گویی‌های انجیل، جای آمریکا کجاست* را تالیف کرده بود. در این کتاب نقش دولت ایالات متحده آمریکا در جنگ نهایی آرماگدون بیان شده است. نویسنده در این کتاب تلقین می‌نماید که دولت ایالات متحده آمریکا جنگ آرماگدون را رهبری خواهد نمود و انگلستان نیز متحد و همکار آمریکا خواهد بود. (<http://mouood.org/content/view/5701/3/>)

در سال ۱۹۷۰، هال لیندسی کتاب مشهور خویش تحت‌عنوان *ستاره بزرگ مهاجر زمین* را منتشر کرد و به سرعت ده‌ها میلیون نسخه از آن به فروش رفت و بعدها به فیلم سینمایی تبدیل شد. در این کتاب آمده است: «مهم‌ترین نشانه فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح بازگشت یهود پس از هزاران سال به سرزمین اسراییل است.» وی یادآوری می‌کند: «اتحاد جماهیر شوروی همان یاجوج است که ارباب و هم‌پیمانانش با آن همکاری کردند تا به اسراییل حمله کند... و پس از جنگ آرماگدون در دشت مجدل در فلسطین، نیروهای اسراییلی بر نیروی شر پیروز خواهند شد و این مقدمه دومین ظهور مسیح منجی است.» (هلال، ۱۳۸۶، ۱۲۱)

جان هاگی نمونه برجسته یک صهیونیست مسیحی متعصب و بنیان‌گذار و پیشوای روحانی کلیسای کرنستون در تکزاس آمریکاست که حدود ۱۶۰۰۰ عضو دارد. کلیسای او همانند دیگر مبلغان بنیادگرای مسیحی در آمریکا هدایای بسیار زیادی دریافت می‌کند و همچنین در رسانه‌ها نفوذ دارد. هاگی رییس شرکت رسانه‌ای «تبلیغ جهانی مسیحیت» است که برنامه‌های روزانه آن در رادیو و تلویزیون آمریکا و سراسر جهان پخش می‌شود. او نویسنده کتاب‌های متعددی در مورد صهیونیسم مسیحی بود و برخی از کتاب‌های او توسط ناشران بنیادگرای مسیحی در خارج از

کشور نیز چاپ شده است. یکی از مهم‌ترین نوشته‌های هاگی در مورد صهیونیسم مسیحی، کتاب *آخرین سپیده دم در بیت المقدس* می‌باشد که برنامه‌های امپریالیستی موجود در اصل و جوهر صهیونیسم مسیحی را به خوبی و با مثال روشن می‌سازد. هدف کتاب، دفاع از اشغال فلسطین به وسیله اسرائیل و تقبیح کسانی است که به دنبال مخالفت با بی‌رحمی‌های اسرائیل هستند و همچنین حمایت از هدف «اسرائیل بزرگ» می‌باشد و آنها را با نام مسیحیت و با این فرض که ملت یهود مردم برگزیده خدا می‌باشند، انجام می‌دهد. همان‌طور که هاگی بارها بیان کرده است، نژادپرستی مکمل پیام صهیونیسم مسیحی است. هاگی می‌گوید که انجیل یهودیان را به عنوان مردمک چشم خدا توصیف کرده است. او در مورد یهودیان از انجیل نقل قول می‌کند که «شما مردمی مقدس هستید و شاهزاده و فرمانروای خداوند، و پروردگار شما را برگزیده است تا مردمی برای خودش باشید و گنجینه‌ای خاص و بالاتر از همه مردمی که روی زمین هستند.» آنچنان که هاگی استدلال می‌کند، این بدین معناست که کسانی که به یهودیان و اسرائیل ضرر برسانند و یا بر سر راه طرح اسرائیل بزرگ بایستند، غضب فوری خداوند را تجربه خواهند کرد. هاگی با کمک گرفتن از تعداد زیادی از منظومات انجیل بیان می‌کند که «خداوند از اسرائیل همچون والدینی که بالای سر آنها فرزند خود پر می‌زند و از او محافظت می‌کنند، محافظت می‌کند.» او به وضوح بیان می‌کند که «اسرائیل به وسیله یک فعل مقتدرانه الهی ایجاد گشته است. تمامی کشورهای دیگر به وسیله اعمال خشونت‌بار و یا اعلامیه سربازان ایجاد شده‌اند، اما اسرائیل عمداً به وسیله خدا ایجاد شده است، برای اینکه او یک مکان فیزیکی و میدانی روی زمین داشته باشد.» او می‌نویسد: «خداوند مرزهای جغرافیایی اسرائیل را معین کرده است، هنگامی که پروردگار تورات و انجیل را نازل کرده، مرزهای دقیق اسرائیل در آن آمده است.» او اضافه می‌کند: «نقشه‌بردار الهی محوطه اصیل کشور یهودی را تعیین کرده و حکم کرده است که هیچکس نباید این خطوط را تغییر دهد. پیمان املاک و سرزمین‌ها با خون امضا شده است و مدت‌هاست که در خون ایستاده است. هاگی تاکید می‌کند که ایالات متحده و هرکس دیگری که بخواهد خدا را راضی کند، بایستی بدون هیچ تناقضی در حمایت دلسوزانه از اسرائیل شریک شود. به خصوص از ایالات متحده می‌خواهد هر کاری را که قدرت آن را دارد در پشتیبانی از اسرائیل انجام دهد و مخالفان آن را نابود کند؛ او

می‌گوید این تنها راه به‌دست آوردن لطف خدا می‌باشد. او هشدار می‌دهد که اگر آمریکا نتواند این کار را انجام دهد، خودش توسط خدا نابود خواهد شد. (ندرسیکند، ۱۳۸۶، ۵۴-۴۶)

در سال ۱۹۷۳ نیز «اورال رابرتس» کتاب خویش به نام *درام آخرالزمان* را به حمایت از اسرائیل منتشر ساخت. وی عقیده داشت، ملت اسرائیل ملت خداست که در حال حاضر می‌خواهد یک امپراتوری تاسیس کند. در سال ۱۹۷۵ کشیش «بیلی گراهام» (سازمان جوانان مسیح) فیلم «سرزمین خداوند» را تولید کرد که بیش از ۲۰ میلیون آمریکایی آن را مشاهده کردند. فیلم به وعده خداوند جهت ساخت اسرائیل در سرزمین فلسطین اشاره می‌کرد و تصویر باشکوهی از ساخت شهرها و آباد ساختن صحراها و بیابان‌ها در سرزمین موعود نشان می‌داد. (هلال، ۱۳۸۶، ۱۲۱) حوزه عمل و فعالیت بنیادگرایان مسیحی حد و مرزی نمی‌شناسد. آنها تلاش می‌کنند از تمام امکانات دولت برای حمایت از اسرائیل و تبرک آن به نام دین استفاده کنند. از جمله این افراد می‌توان به «ایوانز» یهودی آمریکایی، اشاره کرد که به سبب یاری و کمک‌رسانی به ملتش، به مسیحیت در آمد و فیلم تلویزیونی یک ساعته‌ای به نام «اسرائیل کلید نجات آمریکا» را ساخت. وی در این فیلم به نقش اسرائیل در سرنوشت سیاسی ایالات متحده اشاره دارد و آن را نقشی اساسی و جوهری بیان می‌کند. با اینکه فیلم آشکارا به مسائل سیاسی پرداخته است، ایوانز و صهیونیست‌های هم‌دستش آن را فیلمی مذهبی توصیف می‌کنند تا امکان پخش رایگان آن، از ایستگاه‌های تلویزیونی محلی که در بیش از ۲۵ ایالت وجود دارد و شبکه‌های مسیحی، فراهم شود. در این فیلم ایوانز به چندین نکته سیاسی مهم اشاره می‌کند که به اهمیت اسرائیل برای ایالات متحده مرتبط است: اگر اسرائیل از مناطقی که گفته می‌شود غیرقانونی آن را تصرف کرده، خارج شود و یا عقب‌نشینی کند، خداوند اسرائیل و ایالات متحده را از بین خواهد برد. ایوانز فیلم خود را با بیان این درخواست از مسیحیان به پایان می‌رساند که برای حمایت هرچه بیشتر از دوست و یاور آمریکا در آن نقطه از جهان باید «اطلاعیه تبرک اسرائیل» را امضا کنند و برای تغییر نظر مالیات‌دهندگان و پاسخ مثبت دادن به خواسته‌های سرسام‌آور اسرائیل و به منظور قانع کردن آمریکا جهت انتقال سفارتش به قدس، این فیلم بارها و بارها پخش شد. (النجیری، ۱۳۸۶، ۳۴-۳۳)

رابرتسون نیز مانند سایر ایوانجلیست طرفدار سرسخت اسرائیل و صهیونیسم می‌باشد و مطابق

اعتقادات جدید پروتستان‌ها درباره عملی نمودن خواسته‌های مسیح و تحقق پیش‌گویی‌های انجیل، تایید همه‌جانبه از دولت غاصب فلسطین اشغالی را یک وظیفه دینی برای خود می‌داند. رابرتسون مانند دیگر ایوانجلیست‌ها به طور گسترده چنین تبلیغ می‌کند که مسیح تا سال ۲۰۰۷ حتماً ظهور خواهد نمود و کتابی را با عنوان پایان عصر تالیف نموده و در آن تاکید می‌نماید که جنگ نهایی مقدس «آرماگدون» بعد از ۲۰۰۰ و قبل از ۲۰۰۷ آغاز شده است. در این جنگ سراسر جهان نابود خواهد شد و فقط ایوانجلیست‌ها که خود را مسیحیان دوباره متولد شده معرفی می‌کنند، نجات خواهند یافت. (<http://mouood.org/content/view/5701/3/>) رابرتسون معتقد است، تولد دوباره اسرائیل تنها نشانه آغاز شمارش معکوس در فرجام و نهایت هستی است. مابقی پیش‌گویی‌های کتاب مقدس با تولد اسرائیل به سرعت شروع به تحقق پیدا کرده است. غیر از آن رابرتسون معتقد است بازگشت قدس به یهود یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در زمان ما به وقوع پیوسته و دوره غیریهود به فرجام و پایان خود نزدیک شده است. (هلال، ۱۳۸۶، ۳۳۹)

کشیش کریستون، کشیش اولین کلیسای تعمیدی دالاس می‌گوید: اسرائیل کنونی از سوی خداوند تبرک یافته است؛ چون خود سرزمین صهیون توراتی است. جورج تگزاسی، یکی از حاضران در سفر انجیلی‌های آمریکایی به سرزمین‌ها مقدس در سال ۱۹۸۳، می‌گوید: «حمله اسرائیل به لبنان خواست خداست. این جنگی مقدس است و اعتقاد دارم که حمله به لبنان مساله‌ای بسیار بااهمیت و بزرگ است که از عهد قدیم سرچشمه می‌گیرد و بر پیش‌گویی تورات تاکید می‌کند.» (کنعان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸)

پنج. سازمان‌ها و نهادهای صهیونیستی مسیحی

الف. سفارت بین‌المللی مسیحیت اورشلیم (قدس)

یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این جریان و خطرناک‌ترین آنها امروز جماعتی است که نام «سفارت بین‌المللی مسیحیت»^۱ را به خود گرفته است. این سفارت در سال ۱۹۸۰ تشکیل و

1. International Christian Embassy Jerusalem

واکنشی به اقدام سیزده دولتی بود که سفرای خود را از قدس فرا خوانده بودند. دولت‌های مذکور بعد از آنکه «اسرائیل» شهر قدس را به‌عنوان پایتخت ابدی خود معرفی کرد، به نشانه اعتراض دست به این اقدام زدند. (قربانی، ۱۳۸۶، ۸۱)

اعضای این سفارت اعتقاد دارند: «اگر اسرائیل پایدار و استوار باقی نماند، جایی برای دومین ظهور مسیح وجود ندارد. این سازمان فقط به حمایت از موجودیت اسرائیل اکتفا نمی‌کند، بلکه از سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش نیز حمایت می‌کند از جمله کرانه باختری و نوار غزه را حقی می‌داند که خداوند آن را به ملت یهود بخشیده است.» (هلال، ۱۳۸۶، ۱۵۹) اعضای این سازمان ضمن بیان این ادعا که تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین در راستای پیش‌گویی‌های کتاب مقدس است علت حمایت خویش را نیز از صهیونیست‌ها، ناشی از فرامین کتاب مقدس برای حمایت از این برنامه الهی می‌دانند. یکی از مهم‌ترین آیاتی که اعضای این سازمان برای حمایت از رژیم صهیونیستی به آن استناد می‌ورزند، آیات یک و دو از باب ۴۰ کتاب اشعیا می‌باشد. در این آیات آمده است خدای اسرائیل می‌فرماید: «تسلی دهید! قوم مرا تسلی دهید! اهالی اورشلیم را دلداری دهید و به آنان بگویید که روزهای سخت ایشان به سر آمده و گناهانشان بخشیده شده، زیرا من به اندازه گناهانشان آنها را تنبیه کرده‌ام.» (رجبی، ۱۳۹۰، ۱۵۸)

ب. بنیاد مقدس اورشلیم^۱

نام اختصاری آن JTF است و هدف آن تخریب مسجدالاقصی و قبه‌الصخره و به‌جای آن ایجاد سومین معبد یهودی است. با این هدف از گروه‌های افراطی یهودی حمایت به عمل می‌آورد. این بنیاد از سوی «تری ریسن هو» که خود از فرقه مسیحی (تولد نوین) است، بنیان‌گذاری شده است. وی دارای تابعیت مضاعف آمریکایی-اسرائیلی است. سخنگوی بین‌المللی این بنیاد فردی است به نام استانلی گولدفوت که در عین حال یکی از اعضای قدیمی Stern Gang است. Stern Gang یکی از اولین گروه‌های چریکی یهودی بود که در صدد تخلیه فلسطین از انگلیسی‌ها و ایجاد و برپایی

1. Jerusalem Temple Foundation

دولت اسرائیل بوده و در این رابطه اقدامات و عملیات تروریستی بسیاری داشته است. این تشکیلات اعراب اعم از پیر و جوان، زن و مرد را به قتل می‌رساند. حتی هتل داوود شاه را بمب‌گذاری کرد. این گروه‌ها تنها از سوی اولین نخست‌وزیر اسرائیل یعنی دیوید بن گوریون مورد سرزنش قرار گرفت. استانی گلد فوت به‌رغم تکذیب ICEJ دریافت کمک مالی توسط JTF از آن سازمان را مورد تایید قرار می‌دهد. وی جهت جمع‌آوری کمک از مسیحیان آمریکا به این کشور سفر کرده بود و در این کشور در بسیاری از برنامه‌های رادیویی مسیحی شرکت جسته و در کلیساها سخنرانی نموده بود. کمک‌های سالیانه جمع‌آوری شده توسط بنیاد مذکور به‌عنوان مثال تنها در سال ۱۹۸۶ بر یکصد میلیون دلار بالغ بوده است. علاوه بر گلد فوت و ریسین هو و بسیاری دیگر از رهبران فرقه مسیحی بخشوده‌شدگان ایونجلیک آمریکا برای JTF کار می‌کنند. (صاحب خلق، ۱۳۸۵، ۱۱۹-۱۱۸)

ج. کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (ایپک)

جمعیت یهودیان آمریکا در حدود شش میلیون نفر برآورد شده که کمتر از دو درصد از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد. اما یهودیان آمریکا با ایجاد تشکل‌های مهم و ارتباط کامل بین منافع آمریکا و صهیونیسم، به یکی از بانفوذترین گروه‌های اثرگذار در سیاست خارجی دولت آمریکا تبدیل شده‌اند. آنها یکی از اهداف خود را نفوذ در کانون‌های قدرت ایالات متحده تعیین نموده‌اند. از میان ۲۸۱ سازمان یهودی و ۲۵۰ اتحادیه منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین لابی‌های یهودیان در آمریکا کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل موسوم به «ایپک» می‌باشد که از دهه ۱۹۵۰ شروع به فعالیت نموده و از همان بدو تالیس، هدف خود را مبارزه برای تصویب قوانینی در جهت حمایت از اسرائیل اعلام کرده است. سازمان ایپک مادر تمامی سازمان‌های یهودی آمریکا و در واقع بزرگ‌ترین آنهاست. این سازمان مسئول هماهنگی و برنامه‌ریزی جهت فعالیت تمامی سازمان‌های یهودی آمریکا و همچنین مسئول اصلی جمع‌آوری کمک و اعانه برای اسرائیل به‌شمار می‌رود که ارتباط تنگاتنگ با بیش از ۶۰ اتحادیه دیگر، مسئول ایجاد کانال‌های جدید برای نفوذ رژیم صهیونیستی نیز می‌باشد. این کمیته دارای دفاتر و مراکز منطقه‌ای در سراسر آمریکا و اروشلیم است که هر یک تحت مدیریت یک نفر اداره می‌شود. هر کدام از این

دفاتر دربرگیرنده چند شعبه می‌باشند که امور آنها را با دفتر مرکزی هماهنگ می‌کند. بخش‌های مهم این سازمان عبارتند از: حوزه قانون‌گذاری، سیاست خارجی، امور سیاسی، بخش ارتباطات، بخش توسعه و گسترش (عضوگیری)، رهبری سیاسی. مقر اصلی ایپک در کاپیتال هیل واشنگتن دی‌سی می‌باشد و این موقعیت امتیاز ویژه‌ای را برای دستیابی و دسترسی سهل‌تر به هرم قدرت به این سازمان داده است. ایپک اعضای خود را از بین صهیونیست‌ها (یهودیان و غیریهودیان) گزینش می‌کند که همه آنها در یک چیز اتفاق نظر دارند و آن حمایت از اسرائیل و کانالیزه کردن سیاست خارجی آمریکا در راستای منافع این رژیم می‌باشد زمانی که از اعضا و عناصر سازمان ایپک سخن به میان می‌آید، فهرستی طولانی از اسامی افراد و اشخاص بانفوذ در سیاست خارجی آمریکا به چشم می‌خورد. روزنامه نیویورک تایمز این سازمان را مؤثرترین سازمان در رابطه با روابط آمریکا و اسرائیل اعلام می‌کند. شیمون پرز، وزیر امور خارجه اسرائیل، نیز در مورد اهمیت آن می‌گوید: «ما به ایپک به‌عنوان بزرگ‌ترین پل ارتباطی بین مردم آمریکا و دولت اسرائیل نیازمندیم» ایپک یک کنفرانس سالانه برگزار می‌نماید و در آن به تعیین خط‌مشی کلی کمیته می‌پردازد که این خط‌مشی‌ها با جلسات و برنامه‌های آموزشی مختلفی همراه است که محیط مناسبی برای آموزش اعضا و آشنایی آنها با فرایند لابی‌گری می‌باشد. (<http://www.yahoo.net/maghalat/bank>)

نتیجه‌گیری

اصول‌گرایی مسیحی برآمده از دل پیوریتانیسم بر عصمت و خطاناپذیر بودن کتاب مقدس و تفسیر تحت‌اللفظی آن و برانگیختگی اسرائیل به‌عنوان زمینه‌ساز ظهور حضرت مسیح و برپایی حکومت خداوند استوار است. عهد عتیق بر برگزیده بودن قوم یهود و اینکه سرزمین مقدس از آن یهودیان است، تاکید دارد و اصول‌گرایی مسیحی نیز متأثر از این آموزه‌ها بر جامعه آمریکا و نخبگان آن تاثیر بسزایی داشته و هدایت افکار و سیاست‌های آمریکا را برای حمایت همه‌جانبه از اسرائیل - که مظهر اسرائیل عهد عتیق و زمینه‌ساز ظهور مسیح موعود می‌باشد - جهت بخشیده است. بعد از کشف آمریکا آموزه‌های عهد عتیق بر روح آمریکا دمیده شد و دنیای جدید مأمونی برای بالندگی یهودیت شد. سیر تحولات تاریخی از کشف قاره آمریکا توسط یهودیان مارانو و

پا گذاشتن اولین مهاجران یهودی به دنیای جدید تا تشکیل رژیم اشغالگر اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و بررسی روابط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل حکایت از نقش مؤثر و چشم‌گیر عوامل مذهبی و آموزه‌های عهد عتیقی در حمایت آمریکا از اسرائیل دارد. اغلب روسای جمهور آمریکا از زمان تاسیس آمریکا تاکنون بر باورهای مبتنی بر آموزه‌های کتاب مقدس ایمان داشته و دارند و تشکیل کشوری به نام اسرائیل را با اعتقادات مذهبی خویش گره زده و حمایت اساسی و بی‌شائبه‌ای از مهاجرت یهودیان سراسر دنیا به سرزمین‌های فلسطین می‌نمایند، به طوری که بعد از شکل‌گیری رژیم اشغالگر اسرائیل شاهد حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا در همه جنبه‌ها به‌خصوص زمینه‌های نظامی و اقتصادی هستیم؛ حتی در عرصه‌ها و مجامع بین‌المللی با استفاده از ابزارهایی چون حق وتو بر جنایت‌های اسرائیل سرپوش گذاشته و خواهان تمکین جامعه جهانی با خواسته‌های نامشروع اسرائیل است. با گذشت زمان یهودیان نبض اقتصادی و سیاسی جامعه آمریکا را به‌دست گرفتند و با تاسیس نهادها و سازمان‌هایی نفوذ خود را در جامعه آمریکا گسترش دادند. به‌خصوص با در اختیار گرفتن رسانه‌ها حوزه نفوذ خود را تا عمق اذهان و افکار آمریکایی‌ها به پیش بردند. ایستگاه‌های رادیویی و شبکه‌های تلویزیونی که در راس آنها مبشران انجیلی قرار دارند، رسالت تبلیغ و ترویج تفکر صهیونیستی را بر عهده گرفتند و این‌گونه تبلیغ می‌کنند که منافع ملی آمریکا با حفظ اسرائیل پیوند خورده و چنانچه کسی با این تفکر مخالفت نماید، با خواست خداوند مخالفت نموده و با حربه‌هایی مثل آنتی سیمیتزم آماج حملات آنان می‌گردد تا منزوی شود. اکنون آمریکا، آمریکای یهودیزه شده است که خود را در چنگال صهیونیسم گرفتار نموده است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. اکتار، عدنان (۱۳۸۷)، *تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا*، ترجمه نصیر صاحب خلق، چاپ سوم، ناشر: هلال.
۲. التل، عبدالله (۱۳۹۹)، *خطر اليهودیه العالمیه علی الاسلام والمسیحیه*، الطبعة الثالثة، بیروت: المکتب الاسلامیه.
۳. الرفاعی، فؤاد بن عبدالرحمان (۱۳۸۱)، *نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری*، ترجمه حسین سروقامت، تهران: انتشارات کیهان، چاپ دوم.
۴. النجیری، محمود (۱۳۸۶)، *آرمگدون*، ترجمه قیس زعفرانی و رضا عباسپور، تهران: هلال، چاپ سوم.
۵. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، «نقش ارزش‌ها، تاریخ و فرهنگ مشترک در اتحاد آمریکا - اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی*، سال یازدهم، شماره ۴.
۶. دوست‌محمدی احمد و محمد رجیبی (۱۳۹۰)، «ایالات متحده آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۳.
۷. رجیبی، محمد (۱۳۹۰)، *صهیونیسم مسیحی و جایگاه آن در ایالات متحده آمریکا*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۸. رفعت، سعید، «مارتین لوتر، بنیان‌گذار مسیحیت صهیونیستی»، *ماهنامه سیاحت غرب*، شماره ۳۹.
۹. صاحب خلق، نصیر (۱۳۸۵)، *پروتستان‌تیزم و مسیحیت صهیونیستی*، تهران: هلال، چاپ چهارم.
۱۰. ضابط، حیدر رضا (۱۳۸۱)، «نگاهی به جریان نوظهور صهیونیسم مسیحی در پروتستان‌تیزم»، *ماهنامه مشکوه*، شماره ۷۴ و ۷۴.
۱۱. قربانی، محمد (۱۳۸۶)، *صهیونیسم مسیحی، فراروایتی بر نومحافظه‌کاری آمریکا*، تهران: هلال، چاپ اول.
۱۲. کنعان، جورجی (۱۳۸۶)، *میراث اسطوره‌ها: اصول‌گرایی مسیحی در نیمکره غربی*، ترجمه موسسه فرهنگی موعود، چاپ اول، تهران: هلال.
۱۳. ندرسیکنند، یوگی (۱۳۸۶)، «صهیونیسم مسیحی»، *ماهنامه سیاحت غرب*، سال چهارم، شماره ۴۸.
۱۴. هلال، رضا (۱۳۸۶)، *مسیح یهودی و فرجام جهان*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: هلال، چاپ چهارم.
15. Falwell, Jerry(1980), *Listen America New York*, Doubleday.
16. Feingold, Henry(1974), *Zion in America*, New York, Hippocrates Books.
17. Gasber, Louis(1993), "The Fundamentalist Movement," *The Hague*.
18. Gilles, Kepel(1994, 106-105), *The Revenge of God: the Resurgence of Islam, Christianity and Judaism in the Modern World*, Cambridge, Polity Press.
19. Halsell, Grace(1986), *Prophecy and Politics: Militant Orange Lists on the Road Non Nuclear War*, Lawrence Hill & Company.
20. Tivnan, Edvard (1987), "The Lobby: Jewish Political Power and American," *Foreign Policy*, Simon Schuster, New York.
21. <http://mouood.org/content/view/5701/3/>
22. <http://www.yahoood.net/maghalat/bank2/d1/11.htm>